

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۳، پاییز ۱۴۰۱، صص ۶۵-۸۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۸

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.694810](https://doi.org/10.30495/dk.2022.694810)

بررسی «گرمابه» به عنوان آستانه گذر در حکایت «پسر بازرگان و شهر خاموشان» هشت

بهشت امیر خسرو

محبوبه پورآقا^۱، دکتر رامین صادقی نژاد^۲، دکتر مریم محمدزاده^۳

چکیده

راویان افسانه‌های عامیانه برای راز آلود کردن حکایت‌های خود، نیاز به فضاهای ناشناخته و مرموز دارند. فضایی که بتواند قهرمان را از دنیای واقعی، جدا ساخته به دنیایی جادویی و اساطیری روانه کند که از این فضا به آستانه گذر تعبیر می‌شود. بدون تردید یکی از به‌ترین مکان‌ها برای درگیر ساختن قهرمان با موضوعات و مسائل ناشناخته، گرمابه‌ها می‌باشند. شناخت و تحلیل این فضای راز آلود، شرط اساسی رمزگشایی افسانه‌ها و دست یافتن به پیام پنهان در آنهاست. یکی از ابزارهای کار آمد برای رمز گشایی این دست از افسانه‌ها، نظریه «تک اسطوره سفر قهرمان» جوزف کمبل (Campbell, Joseph)، می‌باشد. هدف اصلی این نوشته، تأکید بر اهمیت گرمابه به عنوان آستانه گذار است. در این پژوهش، گرمابه به عنوان آستانه گذر در حکایت «پسر بازرگان روم و شهر خاموشان»، اثر امیر خسرو دهلوی، تحلیل شده است. نتیجه بررسی نشان می‌دهد، امیر خسرو در استفاده از فضای رازآلود گرمابه به عنوان آستانه گذر و همچنین تطبیق آن با مناسک گذر و بخش‌های سه‌گانه گرمابه‌های سنتی بسیار هوشمندانه و مؤفق عمل کرده است.

کلیدواژه‌ها: آستانه گذر، جوزف کمبل، گرمابه، مناسک گذر، نظریه سفر قهرمان.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

m_pouragha@iau-ahar.ac.ir

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. (نویسنده مسؤل)

r-sadeghinezhad@iau-ahar.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

m-mohammadzadeh@iau-ahar.ac.ir



مقدمه

اغلب حکایت‌ها و قصه‌های عامیانه، بویژه افسانه‌های جنّ و پریان در فضایی فرا زمانی و فرا مکانی شکل می‌گیرند. برای ورود قهرمان به این فضا، آستانه‌ای لازم است. آستانه‌ای که بتواند قهرمان را از دنیای واقعی جدا کند و او را به فضایی اساطیری و جادویی ببرد تا با استفاده از قابلیت‌ها و جاذبیت‌های این مکان شگفت‌انگیز و به یاری نیروی سحر و جادو، شنونده حکایت را مسحور و به همراهی با قهرمان افسانه برای گذر از مراحل سفر تشویق کند.

بررسی آستانه‌های گذر در ادبیات ما سابقه‌ای ندارد و فقط در پاره‌ای از مقاله‌ها و نوشته‌ها از آستانه عزیمت به عنوان بخشی از مراحل سفر قهرمان، سخنی به میان آمده است؛ اما هیچ‌گاه به آستانه‌های گذر به صورت موضوعی مستقل و قابل اعتناء توجهی نشده است.

یکی از آستانه‌های بسیار مناسب و پُر قابلیت برای ورود به دنیای اساطیری و فضای جادویی، در عرصه افسانه و حکایت پرداززی، گرمابه‌ها می‌باشند. گرمابه‌ها به واسطه نقش اساسی که از دیر باز در سنت اغتسال و پاکیزگی داشته‌اند، همواره مورد توجه و اقبال عمومی مردم بوده و از مراجعه بدن ناگزیر بوده‌اند، چرا که شست‌شوی سر و تن و نظافت بدن از توصیه‌های جدی و شرط اصلی دین‌داران برای اقامه فرایض دینی بوده است.

از طرف دیگر گرمابه‌های عمومی به خاطر نوع طراحی سنتی - که حداقل از سه بخش اصلی بینه، میان‌در و گرم‌خانه ساخته می‌شدند - بهترین فضای ممکن برای باور پذیری این موضوع بوده‌اند که قهرمان حکایت با گذر از این آستانه و پای گذاشتن به فضای نمناک، گرم و تیره و تاریک گرمابه، به مکانی جادویی و فرا واقعی وارد شده و امکان مواجهه با هر شگفتی و اتفاقی را در این سرزمین راز آلوده خواهد داشت.

از طرف دیگر طراحی سه گانه بینه، میان‌در و گرم‌خانه‌ای گرمابه‌های عمومی با مناسک سه گانه گذر انسان نیز مطابقت دارد؛ از این روی، بررسی این فضای راز آلود به عنوان آستانه عزیمت و بازگشت، کاری بایسته و درخور است که می‌توان با تحلیل چگونگی تحوّل فکری و روحی و روانی قهرمان حکایت - که در فرآیندی به نام «فرآیند فردیت» به انسجام فکری می‌رسد - به پیام پنهان مورد جست‌جوی قهرمان؛ دست یافت.

یکی از سودمندترین روش‌های تحلیل و بررسی این آستانه‌های پُر رمز و راز، نظریه تک اسطوره سفر قهرمان جوزف کمبل، می‌باشد که با کار بستن این نظریه، می‌توان در کنار قهرمان

حکایت از این آستانه گذر کرد و بعد از رویارویی با شگفتی‌ها، مخاطره‌ها و مسائل فرا واقعی و پشت سر نهادن جاده‌های آزمون و دست یافتن به پیام پنهان فراخوان، در نهایت با گذر دیگر باره از این آستانه و بازگشت به دنیای واقعی، برکت‌نهایی را که در اصل دست آورد سفر قهرمان است به جهانیان عرضه کرد.

هدف اصلی این نوشته آن است که با بررسی گرمابه به عنوان آستانه گذر در حکایت «پسر بازرگان روم و شهر خاموشان»، از منظومه «هشت بهشت» امیر خسرو دهلوی و تطبیق آن با فضای سنتی گرمابه‌های عمومی و مناسک گذر، اهمیت این فضا را نشان دهد.

پیشینه تحقیق

روشنک رهو (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «حمام و مناسک گذر»، ضمن اشاره به مفهوم و مراحل مناسک گذر در جوامع بشری، تأکید می‌کند که این مناسک، صرفاً گرفتن جشن دگرگونی‌های زندگی یک فرد نیست، بلکه طی این مراسم، یک رشته نقش‌ها و روابط اجتماعی جدید برای افراد به رسمیت شناخته می‌شود و فرد در جایگاه جدیدی قرار می‌گیرد. نویسنده در این نوشتار به مناسک گذری که در حمام برگزار می‌شود از جمله «حمام زایمان یا هفته حمام»، «حمام چگله نوزاد»، «حمام عروسی»، اشاره می‌کند. مینو امیرقاسمی و فتانه حاجیلو (۱۳۹۰)، در کتابی با عنوان «نشانه‌شناسی مناسک گذر»، به گردآوری و تحلیل مناسک گذر در سه استان آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل، از قبیل تولد و ازدواج و مرگ و خدمت سربازی و درآوردن دندان و... پرداخته‌اند. نویسندگان در این اثر، تلاش کرده‌اند ضمن نگاهی تاریخی به آداب و رسوم آذربایجان، شکل تغییر یافته امروزی آنها را نشان دهند. سید مرتضی میرهاشمی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیلی عرفانی افسانه پنجم از هشت بهشت امیر خسرو دهلوی»، کوشیده است سیر و سفر قهرمان داستان را که از او به سالک تعبیر شده است؛ در گرمابه خیالی که وجود خود سالک است؛ مطابق اندیشه عرفا مورد بررسی قرار دهد و به رمزگشایی آن بپردازد. حاصل تحقیق آن است که جوان در قالب سالک طریق، به سیر در وجود خویش می‌پردازد و با عوالم گوناگون و شگفت‌انگیز آن آشنا می‌شود و نهایتاً به اسراری دست می‌یابد که قابل افشا نیست و از این روی خاموشی می‌گزیند و از بر ملا کردن رازی که بدان دست یافته لب باز می‌بندد. مریم حسینی و نسرین شکیبی ممتاز (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «سفر قهرمان در داستان حمام بادگرد براساس شیوه تحلیل کمپبل و یونگ»، ضمن تحلیل

روان‌شناختی - اسطوره شناختی این حکایت از دیدگاه جوزف کمبل و کارل گوستاو یونگ، به گذر قهرمان از آستانه حمام و ورود به دنیای ناخود آگاهی و طی مراحل سلوک آیینی و گذراندن مراحل تشرّف و خروج نمادین از حمام باد گرد، به نقش آب در تطهیر و رسیدن به خود آگاهی قهرمان داستان، اشاره کرده‌اند. مهسا بایوردی و مهروش کاظمی شیشوان (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «نقش آیین گذار در ساختار کالبدی حمام‌های عمومی ایران»، ضمن تأکید بر یافتن تأثیر آیین‌های گذار بر کالبد حمام‌های عمومی، ساختار سه بخشی آیین گذار را مفهومی الهام بخش در طراحی حمام‌های عمومی عنوان کرده‌اند. احمدرضا یلمه‌ها و آسیه ذبیح نیا عمران (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل مضامین تعلیمی در منظومه عاشقانه هشت بهشت امیر خسرو دهلوی»، هدف خود از این بررسی را تبیین و تفسیر محتوای آموزشی و محور کلی تحقیق را بررسی امکانات معانی نهفته تعلیمی در این اثر عنوان کرده‌اند.

روش تحقیق

بنا به ماهیت تحقیق، شیوه اتخاذ شده برای این بررسی، توصیفی - تحلیلی است. برای اجرای این پژوهش نیز از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. بدین ترتیب که نوشته‌هایی را که در مورد سنت اغتسال و شست‌وشو و جایگاه آن از نظر باورهای دینی نزد مردم مهم بوده مورد مطالعه قرار گرفته و موضوعاتی که به آستانه بودن و جادویی و غیر طبیعی بودن فضای گرمابه دلالت داشته، اشاره شده است، سپس ساختار سنتی گرمابه‌های عمومی، باورهای عامیانه حاکم در مورد این فضای جادویی و ارتباط فضای کالبدی گرمابه‌های عمومی با مناسک گذر، بررسی و بر اساس نظریه تک اسطوره سفر قهرمان جوزف کمپل، بررسی و تحلیل شده است.

مبانی تحقیق

آستانه

آستانه که دهخدا از آن به درگاه، آیگاه، بارگاه نیز تعبیر می‌کند (دهخدا، ذیل آستانه)، به رغم تشابه معنایی، دارای مفاهیم متنوعی است. تعاریف اسمی، هرگز نمی‌تواند، مفاهیم مترتب بر این فضا را بیان کند. زیرا آستانه دارای مفاهیم ذهنی می‌باشد که فراتر از یک عنصر کالبدی و ورودی برای جدا سازی دو فضا است. آستانه «فضایی است که در آن، فرایند «شدن»، صورت می‌پذیرد و در این آستانگی، مجموعه‌ای از فرایندهای قلمرو زدایی و قلمرو گزینی اتفاق می‌افتد. فرآیندی که ویژگی اصلی آن، رها شدن از فضای پیشین و در آمدن به فضایی نو است».

(مدقالچی، ۱۳۸۶: ۷). آستانه، لزوماً بخش فیزیکی درآمد یا برون رفت یک مکان نیست. آستانه، پهنه احساس با تأثر و در پی آن، رهایی سوژه از سوژه مندی و تکثر آن است (ر.ک: پورعلم: ۱۳۹۶). لویی کان (Louis Kahn)، معمار استونی تبار آمریکایی، آستانه را پدیداری لطیف در پرتو نیروهای سکوت و نور تعریف می‌کند و آن را لحظه‌ای برای الهام می‌داند (ر.ک: حجّت، ۱۳۹۴: ۴۲). الیاده (Mircea Eliade)، در اثر خود به نام «مقدّس و نامقدّس»، تأکید می‌کند از آنجایی که کاربرد تشریفاتی نیز به آستانه وارد شده است؛ آستانه از اهمیت فراوانی برخوردار است (ر.ک: مایس، ۱۳۸۳: ۱۸۲). کریستین نوربرگ شولتس (Christine Norberg Schltz) نیز معتقد است: «آستانه به عنوان ارتباط دهنده برون و درون به بازنمایی آگاهانه از یک فهم یکپارچه و منسجم در تجربه ورود به مکان می‌انجامد» (شولتس، ۱۳۸۷: ۴۳).

مناسک گذر

در زندگی هر انسان از آغاز تولّد تا رسیدن به بلوغ و ازدواج و پدر و مادر شدن و مرگ، مناسکی وجود دارد که گذار انسان از یک مرحله به مرحله دیگر را نشان می‌دهد. از دیدگاه آرنولد وان جنپ (Van Jenep, Arnold)، مناسک گذار (Rites of passage)، معمولاً سه مرحله جداگانه دارد که عبارتند از مناسک جدایی یا گسستن (Separation)، مناسک انزوا یا انتقال (Transition) و مناسک ادغام دوباره (Incorporation) (Van Jenep, 1960: 15-16). از آنجایی که این مناسک برای تثبیت موقعیت از یک وضعیت به وضعیت دیگر صورت می‌پذیرد، بدین مراحل، بحران‌های زندگی (Life crisis)، نیز تعبیر می‌شود. از نظر الیاده (Eliada Mircha)، مرگ نمادین به منزله بازگشت به وضع جنینی است. پس از این باید دوباره متولّد شود که این مرحله شامل عذاب و شکنجه‌هایی است که نمادگرایی مرگ را در بر می‌گیرد، سپس در مرحله پایانی، نام جدیدی بر نوآموز گذاره می‌شود که نام واقعی اوست و چیزهایی به او آموخته می‌شود (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۵: ۱۴۱-۱۰۵).

کمبل از مشاهدات جنپ، درباره آیین گذار در جهتی استعاره‌ای، برای بیان نظریه‌های خود که وابسته به نظریات یونگ (Carl Gustav Jung) است؛ استفاده کرده است. قهرمان اسطوره‌های کمبل، در سفر خود سه مرحله جدایی، تشرّف و بازگشت را از سر می‌گذراند و در سفر خود، مجبور به جنگ با بحران‌های شخصی و محدودیت‌های تاریخی و محلی است و در پایان در وضعیتی تغییر یافته، نسبت به انسان‌های عادی باز می‌گردد (ر.ک: Campbell, 1949: 10-20).

ویکتور ترنر (Turner, Victor)، که به صورت گسترده‌ای، نظریه آیین گذار جنب را بسط داده؛ با توجه به کارکردهای جنبه‌های مختلف اجتماع، به کیفیتی از آیین گذار دست یافته که به حالت برزخی معروف است. به عقیده او حالت فرد در حالت برزخی، مقدار کمی از حالت‌های پسین را داراست و ویژگی‌های حالت برزخی، مبهم و خارج از تمام هنجارهای طبقه بندی شده جامعه است (ر.ک: Turner, 1967:94). افراد متعلق به دوره برزخی، هیچ چیزی ندارند. نه شأنی، نه مالی، نه نشانی و... حالت برزخی، حالت جدایی از شیوه زندگی قبلی و بعدی است که در نقل مکان فیزیکی و جدایی از خویشاوندان و انسان‌های زندگی پیشین و در یک کلام با بودن در خارج از گردش زمان نمود می‌یابد (ر.ک: Turner, 1972:128). به باور ترنر، جدایی از آشنایان و زندگی عادی، تطهیر عادت‌ها، تنبیه و کفاره و بسیاری از جنبه‌های درمانی، تعلیمی و ارزشی و کارکردی دارد (ر.ک: Turner, 1974:196).

از طرفی در بسیاری از جوامع بشری، گذار از کودکی به بزرگسالی با مناسک مفصل و گسترده‌ای همراه است که نخست به گونه‌ای نمادین، پایان موقعیت کودکی را نمایش می‌دهند، سپس دوره جدایی جسمانی از زندگی معمول اجتماعی به دنبال می‌آید و سرانجام ادغام دوباره به عنوان یک عضو بزرگسال با مراسم خاصی انجام می‌گیرد (ر.ک: بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۶۸۰). در همه ادیان، مراحل مهم یا نقطه عطف‌های بزرگ زندگی، دارای مفهوم و اهمیت بالایی است و با برگزاری مراسم و آیین‌های ویژه‌ای، تقدیس می‌شود. مثلاً در مسیحیت و در مذهب کاتولیک، مراحل تولد، بلوغ، ازدواج و مرگ، همه با مراسم و آیین‌های خاصی، بزرگ داشته می‌شود. در دین زردشت نیز آیین‌های خاصی برای تولد، بلوغ، ازدواج و مرگ که چهار مرحله زندگی آدمی است؛ وجود دارد (ر.ک: زنز، ۱۳۷۷: ۱۱۷). در این آیین، کودکان را به هنگام گذار از مرحله کودکی به مرحله نوجوانی، در جشن آیینی به نام «گستی»، غسل می‌دادند و سدره [سدره: سینه پوش] می‌پوشاندند (ر.ک: کیانی، ۱۳۶۶: ۱۶۶). درباره اهمیت استحمام در گذار از آستانه کودکی به نوجوانی، در آیین سدره پوشی و گستی بستن زردشتیان، آمده است: «وقتی پسر یا دختری زرتشتی به سن هفت یا هشت الی ده سالگی رسید و معلومات آیینی و اوستاهای بایسته را بویژه سروش باج و اوستای گستی را فرا گرفت... پس از استحمام و پوشیدن سدره و لباس در یک طرف سفره می‌نشیند و مراسم را با خواندن اورمزد یشت آغاز می‌کند» (آذرگشسب، ۱۳۴۳: ۲۲).

گرمابه‌های عمومی و آیین گذار

آیین‌های گذار معمولاً قوانین پاکی و ناپاکی را مد نظر قرار می‌دهند. از نظر الیاده، آب، علاوه بر نقش تطهیر، جنبه نمادین نیز دارد و چون پلی بین دنیای زمین و عالم ماوراء الطبیعی، عمل می‌کند (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲: ۱۸۹). از این روی، گرمابه به عنوان جایگاه تطهیر، می‌تواند آستانه مهمی برای گذار از ناپاکی به پاکی و گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگری از زندگی آدمی باشد. در اعمال آیینی، تطهیر راهی است برای طلب بخشودگی و آغاز دوباره تعالی و پیوستن دوباره به سرچشمه و بنا نهادن یک رابطه سه سویه با فرد، اجتماع و کیهان و ورود به مرحله جدیدی از حیات انسان، مستلزم پاک شدن از وضعیت قبلی و ورود تطهیر شده به مرحله بعدی است که نشان دهنده اهمیت تطهیر در آیین گذار است. بنابراین با توجه به ساختار سه بخشی حمام‌های عمومی قدیم و کارکرد اصلی آن، یعنی تطهیر، ارتباط حمام با آیین گذار، لزوماً کالبد بنای حمام باید فضای لازم برای انجام چنین آیین‌هایی را در اختیار استفاده کنندگان بنا قرار دهد (ر.ک: بایوردی و کاظمی شیشوان، ۱۳۹۸: ۴۳). در آداب استحمام، ورود به حمام از دری صورت می‌گرفت که در بالای آن نقوشی از نبرد خیر و شر یا صاحب دوزخ وجود داشته است. این نقوش سر در حمام‌ها اشاره به ورود به مکانی غیر زمینی و برزخی است (ر.ک: همان: ۴۴). از نظر جامعه‌شناسانه نیز «حمام‌ها نه فقط از جنبه شستشو و نظافت، بلکه در شکل آیینی خود، در هر بُرهه زمانی، شکل دهنده فرهنگی خاص و خزننده در لایه‌های فرهنگی عامه مردم است.» (بلمکی و تقوایی، ۱۳۸۷: ۱۰۶). گرمابه از دیرباز دارای قسمت‌های مختلفی بوده است که فرد بایستی مرحله به مرحله وارد آن می‌شد، تا بتواند از بخش‌های متنوع آن حظ لازم را بیابد. در قابوس‌نامه در لزوم توقف در هر یک از بخش‌های جداگانه گرمابه آمده است: «چون به گرمابه روی، اول به خانه سرد شو و یک زمان توقف کن، چندان که طبع از آن حظ یابد و آنگاه آنجا یک زمان بنشین تا از آن خانه نیز بهره‌یابی. آنگاه در خانه گرم شو و ساعتی هم باش تا حظ خانه گرم نیز بیابی. چون گرما در تو اثر کرد در خانه خلوت رو و در آنجا سر بشوی» (عنصر المعالی، ۱۳۷۳: ۱۰۷). مولانا نیز وجود آدمی را به حمام مانند کرده و گفته است: «وجود آدمی نیز حمامی شگرف است. در او تابش عقل و روح و نفس همه هست؛ الا چون از حمام بیرون آیی و بدان جهان روی معین ذات عقل را ببینی و ذات نفس و ذات روح را مشاهده کنی، مادام که در حمامی آتش را محسوس نتوان دیدن الا به اثر» (مولوی، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

نظریه تک اسطوره سفر قهرمان جوزف کمپبل: مهم‌ترین نظریه کمپبل، در خصوص اسطوره، نظریه «تک‌اسطوره» (Mono myth)، نام دارد که آن را در کتاب «قهرمانی با هزار چهره» (The Hero with on Thousand Faces)، در سال ۱۹۴۹ مطرح کرد. وی در این کتاب، بطور مفصل، به واکاوی کهن الگوی «سفر قهرمان» (Heros Journey)، پرداخت (ر.ک: Combs, 2005:116). آثار وسیع او، همگی جنبه‌های متنوعی از تجربیات انسان را در قالب تک اسطوره بیان می‌کند. منظور وی از تک اسطوره، «قهرمان» (Hero)، است یعنی تنها اسطوره اصیل موجود در جهان که هر اسطوره‌ای اعم از ضد قهرمان، همراه قهرمان، یاری دهنده قهرمان و... به نوعی برگرفته از این نظریه است. قهرمان، دارای یک ویژگی متمایز و خاص است که می‌تواند در قدرت، در نجابت و... باشد. «کهن الگوی قهرمان، مُعرف جست و جوی «من»، به دنبال هویت و تمامیت است» (ووگلر، ۱۳۹۰: ۵۹). به اعتقاد کمپبل، برای تبدیل یک فرد به یک قهرمان، باید سفری آغاز شود با مراحل «عزیمت»، «تشرّف» و «بازگشت». مراحل سه گانه سفر: عزیمت یا جدایی (Departure) یا (Separation): عزیمت به سفر یعنی حرکت از وضعیت اولی، «یک قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره آمیز به حیطة شگفتی‌های ماوراءالطبیعه را آغاز می‌کند، با نیروهای شگفت در آنجا روبه رو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. در این سفر، قهرمان در پی جستجوی و شناخت خود است (ر.ک: کمپبل، ۱۳۸۵: ۴۰). مرحله عزیمت، در برگیرنده حوادث ماقبل شروع سفر و در واقع مقدمه آن است. عزیمت از بخش‌های ذیل، شکل می‌پذیرد: ندای فراخوان، ردّ و پذیرش فراخوان، استمداد از ماوراء، گذر از آستان اول و رفتن به کام نهنگ. مرحله جدایی یا عزیمت: این بخش، شامل پنج زیر مجموعه است: «دعوت به آغاز سفر»؛ «ردّ دعوت یا فرار حماقت بار از دست خدایان»؛ «امدادهای غیبی»؛ «عبور از نخستین آستان»؛ «شکم نهنگ» یا عبور از قلمرو شب.

تشرّف یا رهیافت (Initiation)

رهیافت، متضمن حوادث روی داده در طول مسیر است و در خلال همین ماجراهاست که قهرمان تعالی می‌یابد. مرحله «عبور از آزمون‌های تشرّف یافتگی و حصول پیروزی»، به شش بخش تقسیم می‌شود: «جاده آزمون‌ها»؛ «ملاقات با خدا بانو» یا پس گرفتن نشاط کودکی؛ «زن به عنوان وسوسه‌گر»، یعنی درک و تجربه عذاب اُدیب؛ «آشتی با پدر»؛ «خدایگون شدن»؛ «برکت نهایی».

بازگشت (Return)

بازگشت، شامل وقایع مراجعت قهرمان به وطن همراه با دانش و قدرتی است که رهاورد سفر است. مرحله آخر، بازگشت و پذیرفته شدن در جامعه است که شش بخش دارد: «امتناع از بازگشت یا انکار جهان»؛ «فرار جادویی»؛ «رسیدن کمک از خارج»؛ «عبور از آستان بازگشت یا بازگشت به دنیای عادی»؛ «ارباب دو جهان»؛ «دست یابی به آزادی در زندگی» یا ماهیت و عملکرد»؛ «برکت نهایی» (کمپبل، ۱۳۸۵: ۶۶-۴۵).

باورهای عامیانه در مورد گرمابه‌های عمومی

بر اساس روایتی، گرمابه را گروهی از جنیان به دستور سلیمان ساخته‌اند: «سلیمان بفرمود تا جنیان کوشکی ساختند برای او از آبگینه سپید بر رنگ آب و بفرمود آب تا در زیر آن کردند و... بلقیس را فرمود تا در آرند. چون آن بدید؛ پنداشت خلایی است. جامه از ساق برداشت. سلیمان در نگرید ساق او ساق آدمیان بود جز که بر او موی بود خوش نیآمد او را. رجوع با انس کرد در دوی آن. گفتند ندانیم. بعضی گفتند به آستره پاک باید کردن. او گفت نداند کار بستن با جنیان رجوع کرد و با شیاطین. گفتند اندیشه کنیم گرمابه و نوره ساختند و پیش از این نبود» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱/۱۵: ۴۹). بر اساس حدیث منقول از پیغمبر اسلام (ص)، گرمابه جایگاه شیطان است: «وقتی ابلیس از بهشت رانده و در زمین مستقر شد؛ گفت: خدایا حال که مرا به زمین فرود آوردی و از رحمت دور کردی، خانه‌ای در اختیار من قرار ده. پاسخ شنید: حمام را خانه تو قرار دادم» (فروزان‌فر، ۱۳۷۶: ۴۴۸). عطار در تذکرةالاولیاء در احوال ابراهیم ادهم نوشته است: «قصد حمام کرد و جامه خلقت داشت، راه ندادندش؛ حالتی بر وی پدید آمد. گفت: با دست تهی به خانه شیطان راه نمی‌دهند! به خانه رحمان چگونه راه دهند؟» (عطار، ۱۳۸۳: ۱۲۲). در کیمیای سعادت از آنجا که حمام را خانه شیطان می‌دانسته‌اند؛ توصیه شده است که هنگام ورود به حمام بگویند: «بسم الله الرحمن الرحیم. اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث من شیطان الرجیم» (غزالی، ۱/۱۳۷۴: ۱۳۳) و همو تأکید کرده است: «وقت نماز شام و فرو شدن آفتاب و میان نماز شام و خفتن به گرمابه نشو که این وقت انتشار شیطان بود» (همان: ۱۵۴). در مقالات شمس آمده است: «در حمام پیوسته دیو بود، اکنون در این حمام همه فریشته است» (شمس، ۱۳۷۳: ۱۲۷). مولانا، حمام را خانه دیوان و آرام‌گاه شیطان دانسته و گفته است:

این گرمابه که خانه دیوانست
در وی پری رُخی پنهان است
خلوتگه و آرامگه شیطان است
پس کفر یقین کمینگه شیطان است
(مولوی، ۱۳۸۳: ۱۳۵۲)

عطار هم بر این باور است و گفته است:
مرا کی دیو شب همخوابه باشد؟

که در شب دیو در گرمابه باشد
(عطار، ۱۳۳۹: ۱۰۲)

بر اساس باورهای آرامنه جُلُفا «در تاریکی به حمام نمی رفتند زیرا معتقد بودند، ممکن است در آنجا دیو یا شیطان وجود داشته باشد» (میناسیان، ۱۳۸۲: ۲۴).

خلاصه حکایت «پسر بازرگان و شهر خاموشان»

بازرگان رومی، پسری هوشمند و زیرک دارد. پسر بازرگان، مهمان‌سرایایی دارد که بی چشم-داستی از تازه واردان، پذیرایی می‌کند. در عوض، آنان نیز از دیده‌ها و شنیده‌های خود برای او سخن می‌گویند. روزی مسافری از راه می‌رسد، پس از پذیرایی به پسر بازرگان خبر می‌دهد که در دیار فرنجه- که شش ماه تا آن جا راه است- شهری است که مردمان آن نیمی گویا و نیم دیگر خاموش‌اند و خاموشان لباس بنفش بر دوش دارند. در آن دیار، گرمابه‌ای است که هر کس در آن می‌رود و بیرون می‌آید، یا در حال، می‌میرد یا تا ده سال خاموش می‌ماند و مانند بی‌هوشان، پرنیانی بنفش بر دوش می‌اندازد و سکوت اختیار می‌کند. بازرگان‌زاده از آن اندیشه تا صبح آرام نمی‌گیرد. صبح فردا با توشه و برگ و غلام و کنیز رو به راه می‌نهد. نصیحت پدر برای ممانعت وی از رفتن به چنین سفر خطرناکی، اثری نمی‌بخشد. بازرگان‌زاده و یارانش شش ماه بعد به آن شهر می‌رسند. بازرگان‌زاده به گرمابه می‌رود و به همراهان خود سفارش می‌کند تا دو سال منتظر وی بمانند و پس از دو سال اگر خبری از وی نشد؛ قطع امید کنند. ممانعت همراهان، بی‌نتیجه است. پسر بازرگان به گرمابه می‌رود و چون وارد می‌شود؛ راه به بیرون نمی‌یابد. دری از دور پیدا می‌شود که راهی به باغی چون بهشت دارد. در آنجا آبی می‌خورد و استراحت می‌کند؛ کسی را آنجا نمی‌یابد. شب هنگام به منظری در می‌آید و منتظر می‌ماند. نیمه‌های شب، زیبارویی چراغ بر کف را با گروهی از زیبارویان می‌بیند. بساط بزم، چیده می‌شود. سرور زیبارویان بوی آدمی می‌شنود. یکی به دنبال آدمی‌زاد می‌رود و پسر بازرگان را در گوشه‌ای می‌یابد. او را به مهربانی نزد مه‌تر خود می‌برد. پس از گفت‌گویی فراوان، مه‌تر زیبارویان دست وی را می‌گیرد و به مجلس خود می‌برد و از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها به

او می‌دهد. چون بازرگان به مستی در خواب می‌رود، نازنین به او میل می‌کند و با بوس و کنار او را در آغوش می‌گیرد؛ اما وقتی بازرگان، قصد کام‌جویی می‌کند، زیارو او را به صبر دعوت می‌کند و از او می‌خواهد هر یک از کنیزان را که می‌خواهد از آن او باشد. صبح که بازرگان‌زاده از خواب برمی‌خیزد از آن پری‌رویان خبری نمی‌یابد. شب، دوباره همان مجلس برپا می‌شود و همان قضیهٔ بوس و کنار تکرار می‌شود. بازرگان در اندیشهٔ کام‌جویی است اما پری‌رو، مانع می‌شود و به او قول می‌دهد که اگر صبر پیش گیرد، وی را به مُراد دل می‌رساند. یک هفته اینگونه سپری می‌شود. سرانجام، بازرگان‌زاده طاقت از کف می‌دهد و از پری‌پیکر تمنا می‌کند که یا او را به کام برساند یا خونش را بریزد. پری‌رو به او قول مساعد می‌دهد. بازرگان‌زاده، باده می‌خورد و تا صبح می‌خوابد. اما بعد از بیداری خود را در بیابانی می‌یابد. می‌رود تا به مزرعه‌ای می‌رسد. در آن‌جا چشمش به دیدار دختر پیرزن مزرعه‌دار می‌افتد و عاشق وی می‌شود. در طول روز پیرزن به مزرعه می‌رود و خانه خالی می‌ماند، پسر بازرگان با دختر سر و سِرّی پیدا می‌کند و کم‌کم دل وی را به خود مُمتمایل می‌سازد تا آن که دختر رأی پیرزن را شرط می‌نهد تا او را به عقد بازرگان‌زاده درآورد. در شب زفاف، دختر به بهانهٔ آن که آنجا راحت نیست و دوست دارد در خانهٔ خود باشد، شرط کام‌دادن را داشتن منزل مستقل عنوان می‌کند. بازرگان‌زاده، قول می‌دهد خواستهٔ دختر را اجابت کند. روزی که بازرگان‌زاده با دختر قصد سوار شدن بر خر و رفتن به منزل خود را دارند، خر جُفته‌ای می‌زند و وی را چنان بر زمین می‌افکند که بی‌هوش، نقش زمین می‌شود. چون به هوش می‌آید، خود را در کوه‌ساری می‌یابد که در بلندای آن غُرّه‌ای است. در آنجا پیر نورانی می‌بیند که دور از مردمان زندگی می‌کند. بازرگان‌زاده، سرگذشت خود را به وی باز می‌گوید. پیر نورانی، راز آنچه بر او گذشته بیان می‌کند که آن باغ و ایوان و پریان و عروس و پیرزن، همگی غول و دیو بوده‌اند؛ و گوش‌زد می‌کند که اگر قناعت ورزد و به گیاه خرسند شود، از همه چیز و همه کس آزاد می‌شود. پسر بازرگان از پیر نورانی تشکر می‌کند و به راهش ادامه می‌دهد، اما هشدار پیر را که این اطراف، لانهٔ مرغان آدم‌خوار است؛ فراموش می‌کند! و گرفتار یکی از آن مرغان می‌شود. مرغ وی را به منقار بر می‌گیرد و قصد غاری می‌کند. در این میان، مرغ دیگری بر او حمله می‌آورد و در جنگ میان آن دو مرغ، پسر رهایی می‌یابد. پس از یک هفته از غار می‌رهد و به صحرايي چون بهشت می‌رسد. در ادامه به شهری می‌رسد. در دروازهٔ آن شهر، مردمی را می‌بیند که چشم به راه وی دارند. سپاهیان

بوسه بر دست و پایش می دهند و لباس شاهانه‌ای بر تن او می کنند و تاج شاهی بر سرش می نهند. عَلت را می پرسد. می گویند: رسم آن شهر چنان است که با مرگ شاه، اولین کسی که وارد شهر شود او را به عنوان شاه به جای او بر می گزینند. بازرگان زاده به کاخ می رود. کاخی که هفت بت ماهروی در آن وجود دارد. هر شب از شب‌های هفته را با یکی از ایشان در یکی از باغ‌ها به سر می آورد. شش روز را در شش باغ، با شش ماه روی سپری می کند. چون روز هفتم می رسد، کاردان قصر به او هشدار می دهد که پادشاه پیشین نیز، راز باغ هفتم را در نیافت! بازرگان زاده درون خانه هفتم می شود. نازنین فتّانی را می بیند و دلش بی قرار می شود. ماهروی باغ هفتم وی را به گرما به دعوت می کند. بازرگان زاده در گرما به قصد کامجویی از نازنین را دارد. سیم بر وی را به بوسه دعوت می کند. در اثر بوسه ماهروی، بازرگان زاده از هوش می رود و چون به هوش می آید، ماهروی را در گرما به نمی یابد. چون بیرون می آید، می گیرد و هیچ نمی گوید. لباسی بنفش می پوشد و راه خان و مان خویش می گیرد. بازرگان زاده، همچنان در فکر افسانه‌هایی است که بر سرش گذشته است. چون به شهر خود می رسد، پدر و مادرش در گذشته‌اند و همه چیز را از دست داده است. ده سال هیچ نمی گوید و پس از ده سال رازی را که بدان دست یافته با مردم باز می گوید.

بحث

همانگونه که در خلاصه حکایت «پسر بازرگان و شهر خاموشان»، از کتاب هشت بهشت امیر خسرو دهلوی، عنوان شد، پسر بازرگان روم، با اجابت ندای فراخوان، پای به این سفر می گذارد. تا زمانی که وی به آستانه گرما به نرسیده است، هیچ حادثه غریب، جادویی و ماورای بشری که نشان از جریانی خارق العاده باشد؛ اتفاق نمی افتد! در این حکایت، محیط گرما به، صحنه بروز اتفاقات جادویی و ماورای طبیعی است و خارج از این محیط جادویی، هیچ اتفاق عجیب و شگفت انگیزی روی نمی دهد. انتخاب هوشمندانه امیر خسرو از این محیط اسرار آمیز به عنوان صحنه وقوع حوادث، بیانگر اهمیت این محیط شگفت انگیز و پُر رمز و راز برای بیان وقایع نمادین و سمبولیک است:

هست گرما به‌ای ز وضع حکیم	سیمیاخانه‌ای عجب تقسیم
گُبدش را شمار ناپیدا	گم شد آنکس که در شد و شیدا
آدمی کاندر و درون آمد	از پس چند گه برون آید
یا بمیرد به آمدن در حال	یا بماند خموش تا ده سال

اندر آن خاموشی بُود بی‌هوش بهر ماتم بنفش کرده به دوش
 وآنکه در شد در آن تماشاگاه بار دیگر درو نیابد راه
 گرچه سالی درو بُود کم و بیش در نیابد درون رخنه خویش

(امیرخسرو، ۱۳۹۱: ۲۴۹)

پسر بازرگان برای کشف راز شگفت این گرمابه، ابتدا از زندگی روزمره دست می‌کشد (Separation)، و با پذیرش ندای فراخوان از آستانه اول سفر خود که در این داستان، آستانه گرمابه است؛ گذر می‌کند. عبور از آستان به این معناست که قهرمان، سرانجام خود را متعهد به سفر کرده است، او اکنون آماده عبور از دروازه‌ای است که دنیای عادی را از دنیای ویژه جدا می‌کند (ویتیلا، ۱۳۹۲: ۱۲). پسر بازرگان با ورود به گرمابه از دنیای عادی خارج و وارد دنیای جادویی می‌شود که امیر خسرو از آن به «طلسم آباد»، تعبیر می‌کند:

عاقبت بر مُراد خاطر خویش سوی گرمابه ره گرفت به پیش
 رفت و در شد در آن طلسم آباد عالمی دید هر دری که گُشاد
 سقف هر گنبدی که کرد نگاه سر گنبد رسیده دید به ماه
 هفته‌ای گشت بی‌طعام و شراب راه بیرون شدن ندید به خواب

(امیرخسرو، ۱۳۹۱: ۲۵۲)

پسر بازرگان پس از گذر از آستانه گرمابه، هفته‌ای بدون آب و غذا می‌ماند ولی ناگهان در قصری که به منزله در نجات است، گشوده می‌شود و زیبارویی با جامی شراب بر کف، وی را به پیش بانوی قصر که در اصل عفریتی است که به صورت غیر خطرناک خدایان و به شکل انسان بر بازرگان زاده، ظاهر شده است؛ راهنمایی می‌کند (ر.ک: همان: ۲۵۴).

این مرحله که از نظر کالبدی با بخش بینه گرمابه که اولین بخش از بخش‌های سه گانه گرمابه‌های سنتی است و نسبت به میان‌در، از هوایی معتدل‌تر و مناسب برخوردار است واز طرفی با اولین مرحله از مناسک گذر، یعنی جدایی یا گُسستن (Separtion)، تطبیق دارد و مرحله آسانی است؛ چرا که پسر بازرگان، در این مرحله نه با صورت ترسناک خدایان روبرو می‌شود، نه با خطری مواجه می‌شود و نه به پیام پنهان بانوی قصر که عفريت آدمی سیرتست و پسر بازرگان را از افراط در شهوت و آمیزش برحذر می‌دارد؛ پی می‌برد و ناچار به مرحله دشوارتری که رو در روی شدن با صورت خطرناک خدایان و قدم گذاردن در جاده آزمون‌ها؛ و مواجهه شدن با بلايا و مخاطرات جدی است؛ رو به روی می‌شود. که از آن می‌توان به دومین

مرحله از مراحل سفر قهرمان که تشرّف یا رهیافت (Initiation)، نامیده می‌شود و با دومین مرحله از مناسک گذر یعنی انزوا و انتقال (Transition) است که با ساختار کالبدی گرمابه‌های عمومی یعنی میان‌در مُطابق است؛ تعبیر کرد. پسر بازرگان در این مرحله وارد خرابه‌ای می‌شود که سرآغاز حوادث ترسناکی است که از آنها می‌توان به صورت خطرناک خدایان، تعبیر کرد. وظیفه اصلی قهرمان، در این مرحله غلبه بر موانع و دشمنان است. به باور فرای (Northrop Frye)، دشمنان، آدم‌های مثنوی چون غولان، جادوگران و ساحران‌اند که سدّ راه قهرمان می‌شوند (ر.ک: فرای، ۱۳۷۷: ۲۳۴). در این مرحله، پسر بازرگان چون خرابه را جای قرار نمی‌یابد؛ خود را تسلیم قضا می‌کند و با حالی نزار، دشت بر دشت می‌شتابد و خود را به خانه زالی می‌رساند که در اصل عفریته‌ای خطرناک است (ر.ک: امیرخسرو، ۱۳۹۱: ۲۶۱). راز عفریته بودن زال و دختر و سوسه‌گر وی از زبان پیر دانا، اینگونه برملا و بیان می‌شود:

پیر را کآمد آن فسانه به گوش ز آن تحیر شدش درونه به جوش
گفت کاین خاک جای دیو و تشنه خون مردم گذریست
هر چه پیش تو باغ و ایوان بود آن همه سیمای دیوان بود
و آن عروس جوان و مادر پیر غول دشتند و دیو مردم گیر

(امیرخسرو، ۱۳۹۱: ۲۶۵)

یکی دیگر از موضوعات شگفت‌انگیزی که در فضای رازآلود گرمابه برای پسر بازرگان، روی می‌دهد؛ گرفتار شدن وی در چنگال مرغان آدمی خوار بسیار بزرگی است که وی را از زمین می‌ریزند و به درون غاری شگفت‌انگیز می‌برند (ر.ک: همان: ۲۶۶). پسر بازرگان بعد از رهایی مُعجزه آسا از چنگال مرغان آدم‌خوار، به دروازه شهری می‌رسد و به صورت شگفت‌آوری به پادشاهی آن شهر برگزیده می‌شود. (همان: ۲۶۷). این مرحله که از آن به مرحله بازگشت (Return) یاد می‌شود، با مرحله سوم از مناسک گذر یعنی ادغام دوباره (Incorporation) و با بخش سوم گرمابه‌های عمومی یعنی گرم‌خانه؛ منطبق است. در این مرحله، پسر بازرگان برای رسیدن به آب حیات، به همراه صنم بنفشه پوش، برهنه و عریان وارد گرمابه می‌شود:

شاه گفتا که چون بود هیئات تشنه را صابری ز آب حیات
سیم‌بر گفت کز پی دل شاه پریست من به گرمابه می‌شوم همراه
تا همانجا برهنه رویا روی هر دو با هم شویم موی به موی
در زمان خاست شاه ازین شادی داد تن را ز کسوت آزادی

نازنین را گرفت ساعد نرم عزم گرمابه کرد گرما گرم
(امیرخسرو، ۱۳۹۱: ۲۷۲)

پسر بازرگان در گرما گرم گرمابه که از آن می‌توان به گرم‌خانه، تعبیر کرد برای ادغام دوباره با صنم بنفشه پوش - که در آغاز حکایت نیز پس از گذر از آستانه گرمابه با وی در آمیخته بود - در می‌آمیزد:

خواست شه تا دروا در آویزد و آب و آتش به هم در آمیزد
(همان: ۲۷۳)

اما به محض بوسیدن صنم بنفشه پوش، از ذوق بی‌هوش می‌شود و چون به خود باز می‌آید خود را در عفریت‌خانه‌ای خالی می‌یابد:

شه دهن بُرد سوی چشمه نوش بوسه داد و ز ذوق شد بی‌هوش
چون به خود باز زنده شد ز بی‌حالی دید عفریت‌خانه‌ای خالی
(همان: ۲۷۳)

گاهی بازگشت قهرمان به جهان یا جامعه‌ای که عزیمت خود را از آن‌جا آغاز کرده با دشواری‌هایی همراه است. در این حکایت نیز پسر بازرگان که از تحیر دهانش از سخن بسته شده است؛ همانند مدهوشان برای یافتن در خروج از این عفریت‌خانه از زیر گنبدی به گنبدی دیگر می‌دود:

دمش اندر دهان خندان ماند بازوی حسرتش به دندان ماند
از بس اشک غم که ریخت از او دیو گرمابه می‌گریخت از او
از تحیر چنان شکست تنش که سخن بسته گشت در دهنش
خاست از جایگه چو مدهوشان گشت می‌کرد سو به سو جوشان
زیر هر گنبدی دوان می‌رفت زین برون آمده در آن می‌رفت
(همان: ۲۷۳)

اما در نهایت در خروج و نجات پسر بازرگان و آستانه بازگشت وی به دنیای عادی، همان در گرمابه‌ای است که در آغاز حکایت از آن وارد شده بود:

مرد پی‌گم ز روشنایی نور در گرمابه را بدید ز دور
رفت چون پیش در همان در بود که نخستین به فتنه رهبر بود
(همان: ۲۷۴)

بنابر نظریه تک اسطوره، قهرمان به راحتی از مرز میان دو جهان عبور می‌کند و از یکی، وارد دیگری می‌شود. او علاوه بر دنیای واقعی و عادی بر دنیای ویژه‌ای که آن را فتح کرده نیز فرمان می‌راند. به باور کمپبل، حقیقت داشتن یا نداشتن این ماجراها مهم نیست، چیزی که اهمیت دارد خود این داستان‌هاست (ر.ک: مخبر، ۱۳۹۶: ۲۵۳). در این داستان، پسر بازرگان، پس از فرمان‌روایی بر سرزمین جنّ و پری و پس از گذشتن از آستانه گرمابه و پای گذاشتن بر دنیای واقعی بر مردم خویش، حکمرانی می‌کند (ر.ک: امیرخسرو، ۱۳۹۱: ۲۷۴). بنابه باور ترنر، قهرمان پس از عبور از آزمون‌های مختلف و پیروزی بر موانع، ثابت می‌کند که از مرحله انسانی پافراتر نهاده و تبدیل به موجودی نیمه خدایی شده است (ر.ک: وارتر، ۱۳۸۷: ۱۸). در این مرحله، قهرمان با اکسیری بازمی‌گردد تا آن را با دیگران تقسیم کند و به مصیبت‌های سرزمین خود خاتمه دهد. برکت نهایی یا همان اکسیر، دستاورد سفر قهرمان است که می‌تواند گنجی بزرگ یا معجون جادویی باشد. می‌تواند عشق، دانایی، وفاداری یا فقط تجربه جان به در بردن از دنیای ویژه باشد (ر.ک: ویتلا، ۱۳۹۲: ۱۱۴). در این حکایت نیز پسر بازرگان، پس از ده سال سکوت و خاموشی، در خروش می‌آید و راز خود را که ترجیح رنگ بنفش بر دیگر رنگ‌هاست، بیان می‌کند. این راز که پسر بازرگان با خود به ارمغان آورده چه پیامی در خود نهفته دارد؟ این پیام در طول سفر قهرمان، سه بار به پسر بازرگان گوش‌زد می‌شود. بار اول، در آغاز سفر و در زمان گذر از آستانه دنیای عادی و ورود به گرمابه توسط بانوی قصر یعنی صورت غیر خطرناک خدایان که آسیبی به پسر بازرگان نمی‌رساند و او را از نشئه کودکی شاداب و لبریز می‌کند، ولی به خاطر عدم تنبیه و توجه پسر بازرگان و نادیده گرفتن توصیه وی از زیاده‌خواهی و کام‌جویی، وی را به دنیای زال عفریته و زن و سوسه‌گر یعنی صورت خطرناک خدایان که درصدد آسیب جدی به پسر بازرگان می‌باشند؛ می‌راند. در این مرحله امداد غیبی، به صورت جفتک خوردن از خر به یاری پسر بازرگان می‌آید و وی را از این مهلکه جدی، نجات می‌دهد؛ اما پسر بازرگان به خاطر اصرار بر کام‌جویی، باز این پیام را نمی‌گیرد. بار سوم، مصادف است با زمانی که پسر بازرگان از خرابه زال عفریته و زن و سوسه‌گر به شهری پای می‌گذارد که پادشاه آن به تازگی درگذشته است و با قرعه فال، پادشاه آن شهر می‌شود و به برکت می‌رسد. در این مرحله نیز پسر بازرگان گرفتار هوای نفس اماره خویش است و در صدد کامرانی با شش بانوی گندهای شش‌گانه است تا اینکه صنم بنفشه پوش، با راندن وی به

آستانه گنبد هفتم - که در واقع عفریت‌خانه‌ای بیش نیست - به وی می‌فهماند که باید خود را از این عفریت‌خانه و از اسارت نفس اماره و گرفتاری شهوت، نجات دهد. راز شهر خاموشان این است که دنیا عفریت‌خانه‌ای بیش نیست و راه‌هایی از این عفریت‌خانه، دوری از زیاده‌روی در شهوت و کامرانی است.

همانطور که رهو تأکید می‌کند با پشت سرگذاردن این مناسک، یک رشته نقش‌ها و روابط اجتماعی جدید برای افراد به رسمیت شناخته می‌شود و فرد در جایگاه جدیدی قرار می‌گیرد (ر.ک: رهو، ۱۳۸۴: ۱). پسر بازرگان در پایان این حکایت، «پای تا سر برهنه بود تنش» (امیر خسرو، ۱۳۹۱: ۲۷۴)، از گرمابه شهر خاموشان، بیرون می‌آید که نشان از تطهیر و تولد دوباره وی دارد. وی در این فرآیند فردیت، چنان دچار تحوّل فکری و روانی می‌شود که بر لب مهر خاموشی می‌افکند (ر.ک: همان) و از پذیرش جامه و ازار، امتناع می‌ورزد و زار می‌گیرد و چند گاهی در پرده نهران می‌شود و از گفتگوی با مردم دهان می‌بندد؛ اما بعد از ده سال و در حالی که پدرش در گذشته و همه چیز را برای او گذاشته است به سخن درمی‌آید و با پذیرش فرمان‌روایی سرزمین خود؛ نشان می‌دهد که در سلسله روابط اجتماعی، در جایگاه جدیدی قرار گرفته است. از این روی در مقام فرمان‌روا و رهبر معنوی جامعه، برکت نهایی سفر خویش را که حاوی پیامی مبنی بر پرهیز از شهوت و زیاده‌روی در کام‌جویی است برای مردم سرزمین خویش عرضه می‌کند.

نتیجه

استفاده هوشمندانه امیر خسرو دهلوی از فضای گرمابه به عنوان آستانه‌ای برای عبور از دنیای واقعی به فضایی جادویی و شگفت‌انگیز، نشان از اهمیت بسیار بالای آستانه‌هایی از این دست در روایت افسانه‌های جن و پریان دارد. امیر خسرو با مفصل قرار دادن «در» گرمابه به عنوان مدخلی برای گذر از دنیای واقعی به دنیای فرا واقعی، ضمن تبیین اهمیت بخش‌های سه گانه بینه، میان در و گرم‌خانه در ساختار گرمابه‌های عمومی در سنت آیینی تطهیر و اغتسال، از نقش و جایگاه این فضای شگفت‌انگیز برای دست یافتن به رشد و تعالی انسان که با مناسک گذر و عبور از بحران و دشواری‌های زندگی و دستیابی به جایگاه اجتماعی جدید و پذیرش مسؤولیت‌های تازه در زندگی تطابق دارد؛ پرده بر داشته است. این بررسی نشان می‌دهد که گرمابه‌های عمومی و بخش‌های سه گانه آن، بر اساس اندیشه‌ای متعالی در کنار تطهیر جسم

برای رسیدن به فرایند فردیت و تولدی دوباره، از کارایی و اهمیت آیینی بالایی برخوردار بوده است و امیر خسرو دهلوی نیز با آگاهی از این ظرفیت، برای روایت‌گری حکایت خود سود برده است.

پی‌نوشت

برای آگاهی از کار خطیر امیر خسرو دهلوی در انتخاب گرما به به عنوان آستانه گذر برای جدا ساختن دنیای واقعی از دنیای فرا واقعی، به عنوان مثال می‌توان حکایت «پسر بازرگان روم و شهر خاموشان» وی را با حکایت‌هایی نظیر «حمام باد گرد»، در کتاب «هفت سیره حاتم»، مقایسه کرد که راوی آن بدون هیچ مقدمه و تمهیدی برای باور پذیر ساختن پیش‌آمدهای شگفت‌انگیز حکایت، قهرمان اصلی داستان، «حاتم» را پیش از رسیدن به آستانه حمام باد گرد و وارد شدن به گرما به، در همان آغاز سفر و در دنیای واقعی با شگفتی‌ها و اتفاقات عجیبی چون: ملاقات با گرگ و گفت‌گو با وی (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۹۲)، ملاقات با ماهی که نیم تن آن ماهی بود و از ناف تا سر مثل آدمی (ر.ک: همان: ۱۰۰)، گفت‌گو با جن در «حکایت نجات دادن دختر پادشاه از آزار جن» (همان: ۱۳۱)، گفت‌گو با پری‌زادن در حکایت «راز پسر حاکم شهر که روزی دیوان شد و در چاه رفت» (همان: ۳۵۷) و رویارو شدن با ماری که به جوانی زیبا تغییر شکل می‌دهد (ر.ک: همان: ۳۶۷)، مواجه می‌سازد.

منابع

کتاب‌ها

- آذر گشسب، اردشیر (۱۳۴۳) *آیین سدره پوشی زرتشتیان*، تهران: کانون زرتشتیان.
- ابوالفتوح رازی، علی بن حسین (۱۳۷۱) *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به تصحیح محمد جعفر یاققی و محمد مهدی ناصح، جلد ۱۵، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- اسماعیلی، حسین (۱۳۸۶) *حاتم‌نامه (روایت اول: هفت سیره حاتم)*، تهران: معین.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲) *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۵) *مقالات و نا مقالات*، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: سروش.
- امیر قاسمی، مینو و حاجیلو، فتانه (۱۳۹۰) *نشانه‌شناسی مناسک گذر*، تبریز: ستوده.
- بیتس، دانیل و فرد پلاگ (۱۳۷۵) *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- حجت، مهدی (۱۳۹۴) *حضور و ظهور در شرح سکوت و نور*، تهران: علمی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۹۱) *هشت کتاب*، تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو، تهران: چشمه.

زنگنه، آرسی (۱۳۷۷) *تعالیم مغان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
عطار، فریدالدین (۱۳۳۹) *خسرونامه*، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: انجمن آثار ملی.

عطار، فریدالدین (۱۳۸۳) *تذکره الاولیاء*، به تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.
عنصر المعالی، کیکاوس بن وشمگیر (۱۳۷۳) *قابوس‌نامه*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.

غزالی طوسی، ابو حامد محمد (۱۳۷۴) *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، جلد ۱، تهران: علمی و فرهنگی.

فروزان‌فر، بدیع الزمان (۱۳۷۶) *احادیث و قصص مثنوی*، تهران: امیرکبیر.
کمپیل، جوزف (۱۳۸۵) *قهرمان هزار چهره*، ترجمه شادی خسرو پناه، مشهد: گل آفتاب.
کیانی، یوسف (۱۳۶۶) *معماری ایران*، تهران: جهاد دانشگاهی.
مایس، پیرفون (۱۳۸۳) *نگاهی به مبانی معماری (از قُرم تا مکان)*، ترجمه سیمون آیوازیان، تهران: دانشگاه تهران.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۰) *فیه مافیه*، به تصحیح بدیع الزمان فروزان‌فر، تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۳) *کلیات دیوان شمس*، به تصحیح بدیع الزمان فروزان‌فر، تهران: بهزاد.

میر صادقی، جمال (۱۳۸۸) *عناصر داستان*، تهران: سخن.
نوربرگ شولتس، کریستینه (۱۳۸۷) *معماری، حضور زمان و مکان*، ترجمه علیرضا سید احمدیان، تهران: نیلوفر.

وارتر، رکس (۱۳۸۷) *دانشنامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چاپ دوم، تهران: نشر اسطوره.

وولگر، کریستوفر (۱۳۸۷) *سفر نویسنده*، ترجمه محمد گذر آبادی، چاپ اول، تهران: هرمس.
وئیتلا، استوارت (۱۳۹۲) *اسطوره و سینما*، ترجمه محمد گذر آبادی، چاپ سوم، تهران: هرمس.

مقالات

بلمکی، بهزاد و تقوایی، آزاده. (۱۳۸۷). هنر، اسطوره و کارکردهای آیینی در شکل‌گیری حمام. کتاب ماه هنر، ۱۱(۱۲۲)، ۱۱۲-۱۰۶.

حسینی، مریم، شکیبی ممتاز، نسرين. (۱۳۹۲). سفر قهرمان در داستان «حمام بادگرد» براساس شیوه تحلیل کمپیل و یونگ. ادب پژوهی، ۶(۲۲)، ۳۳-۶۳. doi: 20.1001.1.17358027.1391.6.22.2.6
رهو، روشنگر. (۱۳۸۴). حمام و مناسک گذر، مجموعه مقالات اولین همایش حمام در فرهنگ ایرانی اول تا سوم خرداد ۱۳۸۲، پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کرمان، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشکده مردم‌شناسی)، ۱۱۸-۱۱۳.

کاظمی شیشوان، مهروش، بایبوردی، مهسا. (۱۳۹۸). نقش آیین گذار در ساختار کالبدی حمام‌های عمومی ایران. باغ نظر، ۱۶(۷۹)، ۳۹-۵۰. doi: 10.22034/bagh.2019.136094.3636
مدقالچی، لیلا. (۱۳۹۶). بازشناسی مفهوم آستانه در باغ ایرانی، مجله نظر، ۹(۳۹)، ۱۹-۶.
میرهاشمی، سید مرتضی. (۱۳۹۰). تحلیل عرفانی افسانه پنجم از هشت بهشت امیرخسرو دهلوی. پژوهش‌های ادبی، ۸(۳۱)، ۲۰۵-۱۸۷. doi: 20.1001.1.17352932.1390.8.31.9.8
میناسیان، لئون. (۱۳۸۴). حمام و آداب رفتن ارمنیان (جلفا). مجموعه مقالات اولین همایش حمام در فرهنگ ایرانی اول تا سوم خرداد ۱۳۸۲. پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کرمان، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشکده مردم‌شناسی)، ۲۶-۲۳.

یلمه‌ها، احمدرضا، ذبیح نیا عمران، آسیه. (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل مضامین تعلیمی در منظومه عاشقانه هشت‌بهشت امیرخسرو دهلوی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۱۰(۳۷)، ۳۱-۵۸.

منابع الکترونیکی

پور علم، مهرداد. (۱۳۹۶). دلوز آستانه معماری (فضای شدن)، قابل دسترس در <http://www.ettlatehekmatvamarefat.com>

منابع لاتین

Campbell, J (1949) *the Hero with a Thousand Faces*, (Bollingen series 17), Princeton: Princeton University Press.

Combs, Steven C (2005) *The Doa of Rhetoric*, Albany: State University of New York.

Turner, V (1972) *the Ritual Process*, Chicago: Aldine.

Turner, v (1974) *Drams, Fields, and Metaphors, Symbolic Action in Human Societ*, V. Turner, New York: Cornell University Press.

Van, G, A (1960) *the Rites of Passage* (M. Vizedom &G. Caffee, Trans.), Chicago: University of Chicago Press.

References

Books

Abul Fattuh Razi, Ali bin Hossein (1992) *Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an*, corrected by Muhammad Ja'far Yahaghi and Muhammad Mahdi Naseh, Volume 15, Mashhad: Astan Quds Publications.

Amir Ghasemi, Mino and Hajilo, Fattane (2010) *Semiotics of Passage Rites*, Tabriz: Sotoudeh.

Attar, Farid al-Din (2004) *Tazkira al-Awliya*, corrected by Mohammad Estilami, Tehran: Zovar.

Attar, Fariduddin (1960) *Khosronamah*, edited by Ahmad Sohaili Khansari, Tehran: National Artifacts Association.

Azar Ghasseb, Ardeshir (1964) *Zoroastrian Sedre-Poshi Ritual*, Tehran: Zoroastrian Center.

Bates, Daniel and Fred Plag (1996) *Cultural Anthropology*, translated by Mohsen Talasi, Tehran: Scientific.

Campbell, Joseph (1385) *Hero of a Thousand Faces*, translated by Shadi Khosro Panah, Mashhad: Gol Aftab.

Dehkhoda, Ali Akbar (1998) *Dictionary*, Tehran: University of Tehran.

Dehlavi, Amir Khosrow (2012) *eight books*, edited by Hassan Zulfiquari and Parviz Aristo, Tehran: Cheshme.

Element al-Maali, Kikau bin Voshamgir (1994) *Qaboosnameh*, edited by Gholamhossein Yousefi, Tehran: Scientific and Cultural.

Eliade, Mircha (1993) *treatise on the history of religions*, translated by Jalal Sattari, Tehran: Soroush.

Eliade, Mircha (1996) *Holy and Unholy*, translated by Nasrullah Zangoui, Tehran: Soroush.

Esmaili, Hossein (2007) *Hatamnameh (first narration: Haft Sireh Hatem)*, Tehran: Moin.

Forozan-Far, Badie Al-Zaman (1996) *Hadiths and Masnavi Stories*, Tehran: Amir Kabir.

Ghazzali Tousi, Abu Hamed Mohammad (1995) *Alchemy of Happiness*, by Hossein Khadio Jam, Volume 1, Tehran: Scientific and Cultural.

Hojjat, Mehdi (2014) *Presence and emergence in the description of silence and light*, Tehran: Scientific.

Kayani, Yusuf (1987) *Iranian Architecture*, Tehran: Jihad Academic.

Maulavi, Jalaluddin Mohammad (2013) *Kiyalat Divan Shams*, corrected by Badiul Zaman Forozanfar, Tehran: Behzad.

Maulvi, Jalaluddin Mohammad (2010) *Fieh Mafieh*, corrected by Badiul Zaman Farozan Far, Tehran: Amir Kabir.

Mays, Pirfon (2013) *A look at the basics of architecture (from form to place)*, translated by Simon Ayvazian, Tehran: University of Tehran.

Mir Sadeghi, Jamal (2009) *Story Elements*, Tehran: Sokhn.

Norberg Schultz, Christina (2007) *Architecture, the presence of time and space*, translated by Alireza Seyyed Ahmadian, Tehran: Nilofar.

Volger, Christopher (2008) *Author's Journey*, translated by Mohammad Ghazrabadi, first edition, Tehran: Hermes.

Warter, Rex, (2008) *Encyclopaedia of Asatir Jahan*, translated by Abulqasem Esmailpour, second edition, Tehran: Istoureh.

Wojtyla, Stewart (2012) *Myth and Cinema*, translated by Mohammad Ghazrabadi, third edition, Tehran: Hermes.

Zenz, Arci (1998) *Teachings of Maghan*, translated by Fereydoun Badrei, Tehran: Tos.

Articles

Belmaki, Behzad and Taqvai, Azadeh. (2008). Art, myth and ritual functions in the formation of the bath. *Book of Art Month*, 11(122), 112-106.

Hosseini, Maryam, Shakibi Mumtaz, Nasreen. (2012). The hero's journey in the story "The Windy Bath" based on Campbell and Jung's analysis method. *Literary Research*, 6(22), 33-63.dor: 20.1001.1.17358027.1391.6.22.2.6

Kazemi Shishvan, Mehroosh, Baybordi, Mehsa. (2018). The role of transition ritual in the physical structure of public baths in Iran. *Bagh Nazar*, 16(79), 39-50. doi: 10.22034/bagh.2019.136094.3636

Madghalchi, Leila. (2016). Recognizing the concept of threshold in Iranian garden. *Nazar Magazine*, 9(39), 6-19.

Minassian, Leon. (2008). Bathing and customs of Armenians (Jolfa)". Collection of articles of the first Hammam conference on Iranian culture, 1st to 3rd June 2012. *Institute of Anthropology, Kerman Cultural Heritage and Tourism Organization, Tehran: Cultural Heritage and Tourism Organization (Institute of Anthropology)*, 23-26.

Mirhashmi, Seyed Morteza. (2011). Mystical analysis of the fifth legend of Amir Khosro Dehlavi's Eight Heavens. *Literary Researches*, 8 (31), 187-205. dor: 20.1001.1.17352932.1390.8.31.9.8

Stay, Roshank. (2005). Bathing and rites of passage, collection of papers of the first Bathing Conference in Iranian Culture, 1st to 3rd June 2012, Kerman Cultural Heritage and Tourism Institute of Anthropology, *Tehran: Cultural Heritage and Tourism Organization (Anthropological Research Institute)*, 113-118.

Yalmeha, Ahmad Reza, Zabihnia Imran, Asia. (2017). Investigation and analysis of didactic themes in Amir Khosro Dehlavi's love poem Hashtbehesht. *Journal of Educational Literature*, 10(37), 31-58.

Electronic references

Pour Alam, Mehrdad. (2016). *Deleuze's Threshold of Architecture (Spatiality)*, available at <http://www.etlathetekmatvamarefat.com>

Latin references

Campbell, J (1949) *the Hero with a Thousand Faces*, (Bollingen series 17), Princeton: Princeton University Press.

Combs, Steven C (2005) *The Doa of Rhetoric*, Albany: State University of New York.

Turner, V (1972) *the Ritual Process*, Chicago: Aldine.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 53, Fall 2022, pp. 65-87

Date of receipt: 5/7/2020, Date of acceptance: 18/8/2020

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.694810](https://doi.org/10.30495/dk.2022.694810)

AV

Studying “Garmabeh- the bathroom” as the threshold level move in the fiction called “the son of the merchant and the city of the voiceless people” in the book entitled “Hasht Behesht- 8 paradises” written by Amir Khosro Mahboobe Pouragha¹, Dr. Ramin Sadeghi-Nejad², Dr. Maryam Mohammadzadeh³

Abstract

The narrators of common myths need unknown and strange atmosphere to color their narrations with secrets. This atmosphere can isolate the hero from the real world and joins him to a magical and mythical world which is known as the threshold passage. Undoubtedly one of the best places to include the heroes in unknown issues and topics is the bathroom (Garmabeh). The understanding and analysis of such a secret atmosphere is the basic precondition to reveal the myths and to achieve their hidden messages. One of the very useful tools to reveal such issues in myths is the theory of “a single hero journey” posed by Joseph Campbell. The major goal of the present study is to emphasize on the importance of “Garmabeh” as the threshold passage time. In this research, “Garmabeh” in the story called “the son of the merchant and the city of voiceless people” written by Amir Khosro Dehlavi has been analyzed as the threshold passage. The results showed that Amir Khosro has acted very cleverly and successfully in using the secret atmosphere of Garmabeh as the threshold passage and also the comparison of it with pass rituals and triple sections of the traditional bathrooms.

Keywords: threshold pass, Joseph Campbell, Garmabeh (bathroom), pass rituals, hero journey theory.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran. m_pouragha@iau-ahar.ac.ir

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran. (Corresponding author) r-sadeghinezhad@ia

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran. m-mohammadzadeh@iau-ahar.ac.ir